

## طرح دو نکته ی ادبی ایهام ترادف - انتفاع

دکتر بهروز بامدادی<sup>۱</sup>

### چکیده:

هرگاه شاعری بتواند دو کلمه را چنان به کار برد و میان آن ها چنان ارتباطی برقرار سازد که بدون داشتن ترادف در نظر اول مترادف به نظر آید و خواننده بعد از تأمل متوجه این نکته بشود که آن ارتباط ترادف میان دو کلمه ترادف واقعی نبوده بلکه "وهم ترادف" به وجود آمده است. یعنی در واقع اصلاً ترادفی در میان نبوده و شاعر با قدرت جادویی کلامش توانسته است "ترادفی ذهنی" را برای خواننده ایجاد کند که دوام بسیار کمی دارد و با تأمل در متن خواننده متوجه ترادفی می شود که فقط در نظر اول دریافت می شود پس این صنعت را "ایهام ترادف" نامیدیم.

### انتفاع:

هرگاه شاعری در کلام خود سخنی بر مضمون مدح یا دعا خطاب به کسی بگوید و بعد از دقت خواننده ی متن متوجه بشود که آن معنی مدح یا دعا بیش از آن که به نفع ممدوح یا محبوب باشد به نفع خود شاعر است. یعنی در حقیقت اگر چه شاعر ظاهراً کسی را مدح یا دعا می کند خود بیش از مخاطب از آن موضوع بهره می برد. این تضمن پنهان معنی را که دلالت بر نفع گوینده دارد "انتفاع" نامیدیم.

### کلید واژه ها:

ترادف - ایهام ترادف - مدح و دعا - انتفاع

\*\*\*\*\*

### ۱ - معرفی نوع خاصی از ایهام (ایهام ترادف)

در آن بخش از متون ادبی - اعم از نظم و شعرونثر - که با تخیل گره می خورد و قوه ی خیال را برمی انگیزد یقیناً صنایع ادبی و ابزار فکری و لفظی خاصی به کار می رود که یافتن ارتباط های نهانی لغات و ترکیبات و مفاهیم پوشیده در آنها باعث التذاذ ادبی می شود و بی شک هر خواننده ای در خور دقت خویش و توان ایجاد ارتباط یا تشخیص حیطه های معانی به کار رفته، می تواند از این لذت ادبی بهره جوید و تأثیر آن "لطیفه نهانی" را دریابد. یکی از صنایعی که باعث جلوه گر شدن معانی متعدد پنهانی متن می شود، ایهام است. برخی از شعرا از این صنعت به حد اعجاز بهره برده اند. برای کشف معانی دور از چشم و مخفی باید دقت نظر و تمرین بسیار داشته باشیم.

هرگاه از صنعت ادبی ایهام بحث می شود، ذهن تیز خواننده شعر در پهنه گستره روابط مخفی لغات دقیق می شود و پیوندهای نهانی را می جوید. در آن بخش از متون ادبی - اعم از نظم و شعرونثر - که با تخیل گره می خورد و قوه خیال را بر می انگیزد، یقیناً صنایع ادبی و ابزار دگرگونی این وابستگی ها به قدری پنهان و دور از چشم است که بعد از بارها خواندن و ایضاح مطلب باز هم احتمال نهفتگی وجود دارد و همین کاویدن ها بعد از جهد بسیار نتیجه می دهد و شیرینی مطلب آشکار

<sup>۱</sup> - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد مرند

می شود .

آنچه از کتابهای مربوط به بحث ایهام به دست می آید، تعریف ها و مثالهایی همسان و تقسیم بندی های همگون است. در کاملترین فحص و تقسیم بندی این بحث مفصل، که از مجموع نوشته ها حاصل می شود انواع ایهام به شرح زیر تقسیم بندی شده است :

۱-ایهام

۲-ایهام تناسب

۳-ایهام تضاد

۴-ایهام ترجمه

۵-ایهام تبادر

نویسنده مقاله حاضر قصد دارد نوع جدیدی از ایهام را که آن را ایهام ترادف نامگذاری کرده است، معرفی نماید. بدون هیچ ادعایی آنچه به نظر می آید، به زبان ساده بیان می کنیم و از محضر استادان گرامی و علاقه مندان بحث های ادبی تقاضای نقد مطلب دارم.

به گمان من اگر با دقت نظر در بحث ایهام تامل کنیم متوجه ظرافت خاصی در ایهام می شویم که هم مربوط به ساختمان کلمه است، هم مربوط به معنی کلمه. من آن را ایهام ترادف می نامم زیرا مثال های آن، موهم ترادف است نه خود ترادف. انواع ایهام ترادف از جهت ساخت بدین گونه تقسیم می شود:

الف: گاهی ایهام ترادف، بیشتر به ساختمان دستوری کلمه مربوط می شود.

مثال ۱- اینجا مساز عیش که بس بی نوا بود در قحط سال مصر دکان نا نوا

خاقانی

ممکن است در بادی امر چنین به نظر آید که ساختمان « بی نوا » و « نانو » دو ساخت مختلف از یک کلمه است. یعنی ما گمان کنیم که ساختمان کلمه چنین است: «بی+نوا» و «نا+نوا» به عبارت ساده تر، گمان کنیم که یک بار با پیشوند بی و بار دیگر با پیشوند ناکلمه نوا را منفی کرده ایم در حالی که چنین نیست و ساخت این دو کلمه به کلی با هم متفاوت است. " یعنی یک بار ترکیب ساختمان کلمه چنین است: "بی+نوا" و بار دیگر: "نان+وا". شباهت ساختمان دو کلمه، چنین فکری را به ذهن می آورد که دو کلمه را مترادف فرض کنیم یا حتی چنین توهمی به ذهن ما وارد شود؛ در حالی که بعد از دقت و یافتن شکل اصلی کلمات متوجه خواهیم شد که چنین نیست و دو کلمه با دو ساخت متفاوت وجود دارد و اصلاً در میان نیست. اما همین قدر که ذهن ما متوجه یک ترادف بشود پس ایهام ترادف حاصل شده است و دلیل آن هم این نکته است که بین هیچ کدام از کلمات دیگر چنین ارتباطی نمی توان یافت و فقط میان همین دو کلمه چنین پیوندی دیده می شود.

در بیت زیر نیز همین ارتباط را می توان یافت:

مثال ۲- دلم را غم بی نوا بی شکست گرفتم ره نا نوا بی به دست

نظامی اقبالنامه ۷۵

همچنین در این بیت حافظ:

مثال ۳- یاد باد آن که رخت شمع طرب می افروخت و این دل شیفته پروانه ی ناپروا بود

حافظ

خواننده در مصرع دوم بیت ممکن است در ساختمان دو کلمه چنین ارتباط جالبی را بیابد یعنی گمان کند که «پروا + نه» و «نا + پروا» دو ساخت مختلف از کلمه و چنین تصور کند که کلمه «پروا» یک بار با پسوند «نا» منفی شده است ولی بعد از تأمل متوجه بشود که چنین نیست بلکه کلمه پروانه یک کلمه ساده است و کلمه «نا پروا» یک کلمه مرکب. در اینجا باز هم متوجه ابهام ترادف می شویم یعنی ارتباط دو کلمه، موهم ترادف است

ب: گاهی بحث ابهام ترادف مربوط به معنی کلمه است یعنی دو کلمه در یک بیت از جهت معنی موهم ترادف هستند در حالی که واقعا ترادفی وجود ندارد اما به ذهن القا می شود :

مثال ۱- **آشنایی** نه غریب است که دلسوز من است چون من از **خویش** برفتم دل بیگانه بسوخت

حافظ

در نگاه اول بین دو کلمه «خویش» و «آشنا» ترادف معنی به ذهن می رسد در حالی که چنین نیست. کلمه خویش به معنی خود و خویشان است نه به معنی قوم و خویش. در این صورت ترادف معنی فقط یک تصور است نه واقعیت پس ابهام ترادف وجود دارد

مثال ۲- بر خاک راه یار نهادیم روی **خویش** بر روی ما رواست اگر **آشنا** رود

حافظ

باز هم دیدن کلمات خویش و آشنا موهم ترادف است یعنی ابهام ترادف  
مثال ۳- در **تاب** توبه چند **توان** سوخت همچو عود می ده که عمر در سر سودای خام رفت

حافظ

دو کلمه «تاب» و «توان» یک ارتباط نهانی دارند و ممکن است خواننده آن دورا هم معنا و مترادف بداند که بعد از دقت در معنی بیت و ارتباط کلمات عود، خام، سوختن و ترکیب تاب توبه معنی سوزش و گرمی تاب را به ذهن شنونده می آورد. پس آنچه که ذهن شنونده آن را دریافته است، ابهام ترادف است زیرا ذهن خواننده بیت از معنی سوختن به معنی توانستن و مقاومت کردن منتقل شده است

مثال ۴- پیش شرعش زهره بربط در اثر انداخته **بی نوایان** فلک را کرده **محروم از نوا**

مجیرالدین بیلقانی ص ۷

مصادق ابهام ترادف میان بینوایان و محروم از نوا است . بی نوایان یعنی محرومان و بیچارگان در حالی که محروم از نوا یعنی کسی که از نوا موسیقی بهره ای ندارد و شاعر سعی کرده هر دو را هم معنی جلوه دهد  
مثال ۵ - کو آن که ولی نعمت من بود و عم من عم چه که پدر بود و خداوند به هر باب

خاقانی

در این بیت نیز باب یعنی مورد. در حالی که با کلمه پدر ابهام ترادف دارد یعنی به نظر، معنی بابا می دهد که البته در بیت چنین معنایی ندارد .

ج: گاهی ممکن است ابهام ترادف در ترکیب ها یا جناس تام مصادق بیابد:

پس چون **شباهنگ** به **غروب آهنگ** کرد . مقامات حمیدی ص ۴۳ ...

در نظر اول شباهنگ و غروب آهنگ ممکن است مترادف فهمیده شوند در حالی که مفهوم ترادف فقط یک تصور است که از

پیوند لغات حاصل می شود .

در آخر باید نکته بسیار ظریف و دقیقی را متذکر شدوآن نکته این است که ممکن است خوانندگان محترم بپرسند که "ایهام ترادف" با "ایهام ترجمه" چه تفاوتی دارد ؟ بی گفتگو پیداست که خوانندگان گرامی توجه نموده اند که علی رغم نزدیک بودن دو نوع ایهام یعنی ایهام ترادف وایهام ترجمه ،دو طرف ایهام در ایهام ترجمه از لغات دو زبان مختلف است مثلاً فارسی و عربی و به نظر ترجمه لغت می آید در حالی که در ایهام ترادف ، هر دو لغت از لغات فارسی است .

## ۲ - انتفاع:

آن چنان که خواجه نصیر الدین توسی و دیگران تخیل را ویژگی ذاتی شعر شمرده اند ،اگر ما نیز به این امر قایل باشیم که تخیل باید جزوصفات ذاتی شعر بر شمرده شود ،یعنی هم از تخیل شاعر سرچشمه بگیرد و هم بر خیال خواننده اثر بگذارد ،این مطلب را نیز باید پذیرفت که شعرا در ارائه مطلب به خوانندگان شعرشان ،فنونی ویژه و زیرکی هایی خاص به کار می برند تا بر ذهن خوانندگان اثر بگذارند و به نظر می رسد که بیشتر شعرا با مهارت و زیرکی ،ذهن و اندیشه خوانندگان را با معانی شعرشان در گیر می سازند تا ضمن معانی و مفاهیم آشکار اشعار پیامهای خاصی نیز به آنان بدهند و خواه و ناخواه کسانی از آن پیغامهای پنهان و سری شعر بهر مند می شوند که کوشش فکری بکنند و موفق به گشودن راز و رمز آن مفاهیم بشوند. در واقع هدف من از این مقدمه بیان این نکته است که شعرا علاوه بر خوانندگان آثارشان به دنبال خوانندگان خاصی هستند تا زیبایی های شعرشان را کشف کنند. هر قدر شاعران در این کار ورزیده تر باشند، این ویژگی ها دشوار یاب تر و نهان تر خواهد بود و فقط اذهان بسیار ورزیده به کشف معادن زیبایی شعر موفق خواهند شد. در این مقاله یکی از همین نکته های ادبی طرح شده که بعد از دقت نظر در معنی بیت دریافته می شود. گر چه ادبا آن را با صنایعی مثل "ادماج" یا "استتباع" می توانند یکسان فرض کنند ولی حقیقتاً باید این نکته را جدا از صنایع مذکور، مورد بررسی قرار داد .

و شرح آن نکته ادبی نیز چنین است که در بیت، شاعر دعایی به جان محبوب یا ممدوح می کند که در هنگام خواندن می توان آن را فهمید اما بعد از دقت در معنی بیت می توان به یک د عای پنهان و ضمنی نیز پی برد که در واقع به خود شاعر اختصاص دارد . به عبارت ساده تر: شاعر ظاهراً دعایی برای معشوق یا ممدوح گفته که در صورت استجاب دعا یا نتیجه دعا، سود و نفع اصلی عاید شاعر خواهد شد اگر بخواهیم به زبان خیلی ساده شرح دهیم دعا برای محبوب یا ممدوح بهانه یا ابزاری است برای سود و نفعی که عاید شاعر خواهد شد و این نکته ادبی دوم بعد از چند بار خواندن فهمیده می شود. به همین دلیل من نام "انتفاع" را برای آن برگزیده ام . یعنی " بهره مندی" و " سود بردن" شاعر از دعای محبوب و معشوق. و چون بیت بر دو دعا دلالت دارد که اولی برای محبوب و دومی برای خود شاعر در نظر گرفته شده است، باید آن را صنعتی جداگانه دانست به مثال های زیر توجه کنید:

۱ - ای دوست دست حافظ تعویذ چشم زخم است یارب ببینم آن را برگردنت حمایل

معنی بیت: الف: ای محبوب! دست حافظ مثل دعای دفع چشم زخم است. آرزو می کنم که این دست همیشه بر گردن تو باشد تا همواره از چشم بد مصون و محفوظ بمانی. اما در حقیقت شاعر برای خود دعا کرده است و می توان معنی ضمنی بیت و فایده ای را که حافظ از این دعا خواهد برد، فهمید.

ب: آرزو می کنم که همواره دست حافظ بر گردن تو-محبوب-باشد و همواره در وصال تو به سر برد. همچنان که می بینیم نتیجه دعا قطعاً به نفع خود حافظ است چون از وصال محبوبش بهره مند خواهد شد.

۲ - شاه نشین چشم من تکیه گاه خیال توست جای دعا ست شاه من بی تو مباد جای تو

معنی اول بیت:

الف: محبوبم چشم من مثل تختی است که تصویر شاهانه تو بر آن جلوس می کند. آرزو می کنم که تو همواره سلامت و کامروا بر آن جلوس کنی .

معنی ضمنی بیت که صنعت انتفاع دارد:

ب: آرزو می کنم خیال یا تصویر تو همواره بر چشم من بنشیند و من از وصال تو بهره مند باشم.

هم چنان که می بینم باز هم سود این دعا نصیب حافظ می شود.

۳ - شمع است رخ خوب تو، پروانه منم دل، خویش غمان توست بیگانه منم

زنجیر سر زلف که بر گردن توست بر گردن بنده نه که دیوانه منم

معنی بیت دوم :

با آن زلفت که مثل زنجیر است، گردن مرا ببیند و مرا زنجیر کن چون دیوانه شده ام .

معنی با انتفاع بیت: با زنجیر زلفت گردن مرا زنجیر کن تا من همیشه در وصال تو باشم .

نتیجه بحث :

گاهی در آثار ادبی میان دو کلمه-در نظر اول - ترادف در معنی به چشم می خورد اما با دقیق شدن در متن می توان این نکته را دریافت که اصلاً ترادفی در کار نبوده بلکه به ذهن ما ترادف القا شده است پس آن را "ابهام ترادف" نامیدیم .

برخی مواقع در آثار شعرا به مدح یا دعایی بر می خوریم که خطاب به معشوق یا ممدوحی گفته شده است . علاوه بر این معنی ظاهری ، معنی نهانی دیگری نیز در مطلب نهفته است و آن مبحث ، این است که نفع اصلی آن دعا یا مدح را بیشتر از مخاطب ، خود شاعر ببرد پس این صنعت ادبی را "انتفاع" نامیدیم .

این دو صنعت ادبی ، برای دریافت معانی نهانی شعر فارسی ، پیشنهاد و معرفی می شود . امید داریم این گونه مباحث که صرفاً دریافت های علاقه مندان ای از مسایل ضمنی و پنهانی آثار ادبی است ، باعث بحث های مفید در مباحث ادبی بشود.

## منابع و مأخذ :

- ۱- بیلقانی ، مجیرالدین : دیوان ، به تصحیح محمد آبادی ، دانشکده ی ادبیات دانشگاه تبریز ، ۱۳۵۸ .
- ۲- حافظ ، شمس الدین محمد ، دیوان ، به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی تهران طلایه ، ۱۳۸۱.
- ۳- حمید الدین ابوبکر محمودی بلخی ، مقامات حمیدی ، به تصحیح رضا انزابی نژاد تهران، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۷۲
- ۴- نظامی ، الیاس بن یوسف ، خمسه ی نظامی به تصحیح حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان ، تهران ، نشر قطره ۱۳۷۶.